

لایحه حمایت زنان در بونه نقد کارشناسان

گزارش

مرکز تحقیقات زن و خانواده در راستای بررسی لایحه «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» اقدام به برگزاری دو نشست علمی کرد. آنچه می‌خوانید فرازهایی از دیدگاه‌ها و گفتارهای کارشناسان و متخصصانی است که در این دو نشست علمی، اندیشه‌ها و نظرات خود را در خصوص مباحث مرتبط با نقد لایحه و مقوله کارآمدی و آسیب‌شناسی آن تشریح کردند.



دکتر سهیلا صادقی فسایی،
عضو هیئت علمی دانشکده
علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مسئله خشونت علیه زنان، مسئله‌ای عمومی و جهانی و یک مسئله اجتماعی است. بر اساس مطالعه‌های کیفی که من انجام داده‌ام زنان ایرانی اگرچه خشونت را عمل بسیار نادرستی می‌دانند ولی به هیچ‌وجه تصور جرم‌انگارانه از آن ندارند؛ یعنی خشونت خانگی را جرم نمی‌دانند. چراکه معتقدند نباید پای محاکم حقوقی در حوزه خانواده باز شود؛ چون اصل بر نگه‌داشتن خانواده است. انتخاب بر ماندن زنان در روابط خشونت‌آمیز، یک انتخاب عقلانی و محاسبه‌گرانه است. زنان می‌گویند برون‌رفت از حوزه خانواده ضرر بیشتری برایشان دارد تا ماندن در خانواده و تحمل خشونت. لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، اگرچه نگاه خوبی به بحث خشونت دارد ولی به نظر می‌آید که مصادیق خشونت را بسیار محدود گرفته است. یکی از خشونت‌هایی که کمتر در ادبیات ما به آن توجه شده و حتی در کارهای تحقیقاتی خیلی نادیده گرفته شده، خشونت‌های ساختاری است. در حال حاضر زنان از یک‌سری حق و حقوق ذاتی خود محروم هستند اما کسی این مصادیق را به عنوان یک امر خشن نمی‌بیند. در تعریف خشونت می‌گویند آن دسته از رفتارهایی که به صورت عامدانه طراحی می‌شوند و به انسان‌ها صدمه می‌زنند؛ در صورتی که مثلاً وقتی حق تحصیل را از زنی سلب می‌کنیم، او ناگزیر است که در یک رابطه فرسایشی بماند. این‌ها خشونت‌های بسیار جدی علیه زنان است که من این نوع خشونت را خشونت حقوقی می‌نامم. نه قانون‌گذار به این‌ها نگاه کرده و نه تلقی کسی از این‌ها خشونت است. در حالی که بسیاری از این شرایط می‌تواند به برخوردهای فیزیکی منجر شود. بحث دیگر خشونت‌های جنسی است. تحقیقات نشان می‌دهند که خشونت‌های جنسی در ایران خیلی رایج نیستند. خشونت که بسیار رایج است و همه ما به نوعی قربانی آن هستیم، خشونت جنسیتی است؛ یعنی خشونت که مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی علیه زنان اعمال می‌شود. این خشونت از انواع خشونت‌هایی است که در لایحه دیده نشده است.

همچنین در لایحه باید به بحث تسری خشونت توجه بیشتری می‌شد. تدوین این لایحه، صیانت و حفاظت از تعاملات اجتماعی و روابط اجتماعی در سطح کلان است. لذا تسری و تعمیم خشونت از خانواده به حوزه بزرگ‌تر در این لایحه باید بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. خشونت علیه مردان هم بحثی بسیار جدی است ولی ایدئولوژی مردسالار باعث می‌شود که خشونت علیه مردان هیچ‌وقت آشکار نشود. چند سالی است تابوی خشونت علیه زنان شکسته شده ولی مردان کم اتفاق می‌افتد که راجع به خشونت علیه خودشان

حرف بزنند. لایحه باید طوری باشد که به اصل خشونت بپردازد. البته این یک واقعیت است که خشونت علیه زنان هم سطحش وسیع‌تر و شایع‌تر است و هم تعدادش بیشتر اما چون هدف لایحه را صیانت از خانواده دانسته‌ایم، نباید خانواده را به زن تقلیل دهیم. خانواده زن دارد، مادر دارد، بچه دارد، پدر دارد و...؛ اگر هدف لایحه این باشد که خشونت را به طور کلی ریشه‌کن کند، خشونت علیه زنان هم ریشه‌کن خواهد شد. اما نکته مثبتی که در لایحه وجود دارد این است که دستگاه‌های مختلفی را مسئول دانسته است، البته در شرح وظایف آن‌ها، جز یکی دو مورد، بقیه نهادها را نتوانسته به‌درستی تدوین کند و بگوید شرح وظایف دقیق آن‌ها چیست.



دکتر مهرانگیز شعاع کاظمی،
عضو هیئت علمی دانشکده
الزهراء (س)

وقتی خشونت را در جامعه فقط منحصر به زن تعریف می‌کنیم، در حقیقت این‌گونه القا می‌کنیم که خشونت علیه مردان مصداقی ندارد. خشونت علیه زنان باید به صورت کلی اطلاق شود. لایحه برای خانواده‌هایی است که خشونت دیده‌اند، می‌خواهند درگیر قانون شده و از هم جدا شوند. بنابراین ما از خانواده آسیب‌دیده صحبت می‌کنیم؛ در حالی که باید بیشتر به بعد روان‌شناختی آن بپردازیم. خیلی‌ها تعریف درستی از روان‌شناسی ندارند؛ به نظر من روان‌شناسی یعنی سلامت‌زیستن. بنابراین در این بحث هم باید ببینیم واقعاً خانواده چطور شکل می‌گیرد که این پدیده در آن به‌وجود می‌آید و این چیزی است که نه در این لایحه بلکه در کشور ما مفقود واقع شده است؛ یعنی بحث پیشگیری از نوع اول که آموزش است. در لایحه بخشی به عنوان آموزش وجود دارد که البته خیلی سریع از آن عبور شده است، در حالی که رکن و پایه اساسی سلامت‌زیستن، آموزش است؛ برای این آموزش‌ها در روان‌شناسی سن خاصی در نظر گرفته‌اند. نکته دیگری که در بحث خشونت کمتر به آن توجه می‌شود، خدمات مشاوره روان‌درمانی است. چطور می‌توانیم از این خدمات استفاده کنیم و خشونت کمتر در خانواده واقع شود؟ مورد دیگر تفاوت‌های شخصیتی است. از لحاظ روانی شخصیت‌های پرخاشگر چه کسانی هستند؟ یا برعکس، می‌توان گفت قربانی خشونت چه شخصیتی دارد؟ در نهایت فکر می‌کنم برای این موضوع به دلیل حساسیتی که کل بافت خانواده دارد، می‌توان راه کارهای بیشتری را اختصاص داد.

**حجت الاسلام والمسلمین
محمدرضا زیبایی نژاد،
رئیس مرکز تحقیقات زن و
خانواده**



بر اساس روایات و آموزه‌های دینی، ظلم امری قبیح است و انسان باید در برابر آن بایستد. درباره ظلم‌هایی که در محیط مخفی و فضای عاطفی خانواده

اتفاق می‌افتد، باید اهمیتی بیش از آن همتی که برای حل مسئله در اجتماع داریم، به کار گرفت. حفظ حقوق فردی و امنیت فردی زن برای ما یک هدف است. این هدف را باید به هر وسیله‌ای پیگیری کنیم. از طرف دیگر تحکیم خانواده هم برای ما یک هدف است ولی در بعضی موارد این دو هدف با هم تزاخم پیدا می‌کنند. سختی کار ما این است که چطور این مزاحمت‌ها را با هم حل کنیم و اگر این مزاحمت رفع نشد، در چه مواردی کدام را مقدم بداریم؟ متن لایحه، حمایت از زنان در مقابله با خشونت خانگی است ولی فقط الفاظ متن، حمایت از زنان است، نه نتیجه اجرای متن. اینجاست که باید برگردیم به مسئله مهم فقدان پیوست تحلیلی که در اسنادمان وجود دارد. اول باید تحلیل خود را روی میز بگذاریم؛ چه اتفاقی در میدان در حال رخ دادن است و این اتفاق آهنگ و روندش به چه سمتی است؟ باید متناسب با این آهنگ و روند و تحلیل علل و عوامل به تدوین بپردازیم. از نکات مثبت این لایحه، علاوه بر مسئله دیدن خشونت علیه زنان، بحث نداشت نهادی و تقسیم کار نهادی است که می‌تواند نکته مثبت ارزیابی شود. اما چند ملاحظه کلی بر لایحه دارم:

اول اینکه، ادبیات خشونت، ادبیات وارداتی است. ادبیات بومی ما، ظلم و ستم و تعدی است. موقعی که ادبیات ما ادبیات وارداتی می‌شود، باید حساسیت داشته باشیم که نکند برای ما پیامدهایی داشته باشد. سؤال پیش می‌آید که آیا هر خشونتی بد است؟ مثلاً آیا اخم پدر در برابر سیگار کشیدن

**دکتر عبدالحسین کلانتری،
عضو هیئت علمی دانشکده
علوم اجتماعی دانشگاه تهران**



مقدمه لایحه به نحوی نوشته شده که گویا لایحه درباره خشونت در خانواده است؛ در صورتی که این گونه نیست. معتقدم که خشونت طرح یک فرضیه است و در محیط بیرون از خانواده

روز به روز بیشتر و در خانواده کمتر می‌شود. چرا که حضور زن در محیط بیرون از خانواده در حال افزایش است. بحث دیگر، ذهنیت مردم است. ممکن است مواردی را فقه شریف خشونت نداند اما مردم خشونت بدانند. آیا این مسئله دیده شده است یا خیر؟ ذهنیت نخبگانی با ذهنیت توده مردم یکسان نیست. کسانی درگیر فرایندهایی هستند که بر اساس معیارها و یا ضابطه‌های نخبگانی در واقع خشونت تلقی می‌شود اما از نظر خود کنشگر خشونت نیست. از سویی منبع خشونت متنوع است. در کم این است که لایحه بر اساس تمامی منابع خشونت تدارک دیده نشده یا حداقل به جد گرفته نشده است. طبیعتاً این لایحه برای زنان تدارک شده و برای مردان به احتمال زیاد باید لایحه مجزایی در نظر گرفت که البته مردان هیچ ولی‌ای در جامعه ندارند و فکر نمی‌کنم هیچ مرکزی وجود داشته باشد که لایحه‌ای برای مردان طراحی کند. نکته دیگر اینکه مسئولیت شورای هماهنگی تأمین امنیت به قوه قضائیه داده شده است، اما چقدر صلاح است؟ و چرا باید آنجا انجام بگیرد؟ حدسم این است که این کار عملیاتی نخواهد شد اما حتی اگر یک چنین مسئولیتی هم به آن‌ها واگذار می‌شود، در سطوح خردتر باید استقلالی به دستگاه‌ها و نهادهای دیگر داده شود تا بتوانند امور خود را پیگیری کنند.

در لایحه چیزی به عنوان تثبیت شغلی زنان ندیدم. به نظرم کاری که می‌تواند وزارت کار انجام دهد و در متن لایحه نیامده، تثبیت شغلی زنان خشونت‌دیده در محیط کار است. از سویی نقش انجمن‌های مدنی و اساساً کارگزاران لایحه دیده نشده و باید در مقدمه تصریح شود که کارگزاران لایحه چه کسانی هستند. انجمن‌های مدنی را باید به صورت جدی درگیر قضیه کرد و در حوزه‌های مختلف وارد ساخت.

**متن لایحه، حمایت از زنان در مقابله با
خشونت خانگی است ولی فقط الفاظ
متن، حمایت از زنان است، نه نتیجه
اجرای متن. اینجاست که باید برگردیم به
مسئله مهم فقدان پیوست تحلیلی که در
اسنادمان وجود دارد. اول باید تحلیل خود
را روی میز بگذاریم؛ چه اتفاقی در میدان
در حال رخ دادن است و این اتفاق آهنگ و
روندش به چه سمتی است؟**

**ذهنیت نخبگانی با ذهنیت توده مردم یکسان
نیست. کسانی درگیر فرایندهایی هستند که
بر اساس معیارها و یا ضابطه‌های نخبگانی
در واقع خشونت تلقی می‌شود اما از نظر خود
کنشگر خشونت نیست. از سویی منبع خشونت
متنوع است. در کم این است که لایحه بر
اساس تمامی منابع خشونت تدارک دیده
نشده یا حداقل به جد گرفته نشده است.**

فرزند، خشونت نابه‌جا است؟ خاستگاه اصلی تدوین لایحه، صحبت‌های مقام معظم رهبری نبود. بلکه لایحه از پروژه خشونت علیه زنان در مرکز امور مشارکت زنان اوایل دهه ۸۰ شروع شد. سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳ پیمایش ملی خشونت علیه زنان در استان‌های کشور انجام شد و نتیجه گرفتند که ۶۶ درصد از زنان تحت خشونت خانگی قرار دارند. این انگیزه‌سازی برای دولت اصلاحات بود. اصل آن خوب است اما مشکوک بود که چطور بیش از دوسوم زنان ما تحت خشونت هستند؟ پرسشنامه‌های مربوطه را خواندم. بعضی پرسش‌ها این‌گونه بود که مثلاً آیا شوهر شما تا به حال درباره انتخاب دوست در امور شما مداخله کرده؟ یا درباره پوششتان تذکری داده؟ یعنی چنین مواردی را مصداق خشونت شمرده‌اند. با این تعریف، اگر بخواهیم خشونت به طور کلی برطرف شود، باید تمام مردان بی‌غیرت و بی‌خیال شوند و فردگرایی در تمام مناسبات خانوادگی و اجتماعی بسط پیدا کند. پس زمانی که از این ادبیات خشونت استفاده کنیم، مدام باید قیود بیاوریم. ولی اگر از ادبیات بومی، یعنی ظلم استفاده کنیم، این نتیجه به دست نمی‌آید. بنابراین آیا نسبت بین نفی خشونت از زنان با سلامت خانواده ضرورتاً مثبت است؟ گاهی وقت‌ها من خشونت را علیه یکی از اعضای خانواده‌ام اعمال می‌کنم تا جلوی خشونت بزرگ‌تری را بگیرم. فرض می‌کنیم دختر من می‌خواهد با لباس مستهجن بیرون برود. من دادم بر سرش می‌کشم و او را به گریه می‌اندازم ولی می‌دانم که اگر با این وضع بیرون برود، فردا مزاحمت بیشتری در خیابان گریبانگیرش می‌شود. این خشونت‌ها هم بد است؟ آیا می‌توانیم خشونت‌ها را به روا و ناروا تقسیم کنیم یا خیر؟ نکته کلی این است که آیا مفهوم خشونت مفهومی پارادایمیک است یا خیر؟ اگر پارادایمیک باشد، مثل مفهوم آب و نان نیست که همه فهم مشترکی از آن داشته باشند بلکه در بسترهای فرهنگی، تنوع فهم از آن داریم و بایستی تحقیقی انجام دهیم که در چه زمینی داریم بازی می‌کنیم. به نظر می‌آید گاهی وقت‌ها این زمین بازی دارد لیبرالیزه می‌شود و حواسمان نیست. یعنی اگر فهم این باشد که ارزش‌های اخلاقی از امور ساجکتیو هستند که واقعیت عینی ندارند و محصول ذهن ما و برساخت اجتماع هستند، نتیجه این می‌شود که خشونت به طور مطلق بد باشد. حالا پرسش بعدی این است که ما خشونت را بد می‌دانیم یا خیر؟ امروز می‌گویند به چه حقی والدین ارزش‌های خود را به فرزندانشان تحمیل می‌کنند؟ این زمین بازی، مال ما نیست. در زمین بازی ما روحانیون می‌گویند فرزندانتان را امر به نماز کنید، در حالی که بچه ۷ ساله است. اگر بچه ۹ ساله شد حدی از تنبیهات را که ضرورتاً به معنی کتک‌زدن نیست، داشته باشید. این تنبیه همراه با مقداری آزاردیدگی است. مگر می‌شود تنبیه بدون خشونت باشد؟! این تجویزی است که بر یک پیش‌فرض استوار است ولی اگر پیش‌فرض لیبرال و پست‌مدرن را بپذیریم، زمین بازی به کلی عوض می‌شود.

نکته بعد اینکه در پیوست تحلیلی باید گفته شود مسئله اصلی

ما چه نوع خشونت‌هایی است؟ باید بین چند قسم خشونت تمایز قائل شویم. چه در خانواده و چه در زندگی اجتماعی بالاخره خشونت وجود دارد. چون افراد گاهی خطا می‌کنند. اما بایستی برویم در زمینه خطاهای فرهنگ‌شده، خطاهای مهم و پرپیامد کار کنیم. نکته دیگر پاسخ به این پرسش است که رویکرد اصلی ما مواجهه فرهنگی با خشونت باشد یا قضائی؟ بایستی لایحه‌ای داشته باشیم که حاشیه آن جرم‌انگاری باشد و متن آن ناظر به مواجهه فرهنگی با امر خشونت. نکته دیگر این است که معنای خشونت چیست؟ گاهی وقت‌ها خشونت را از دید کسی که خشونت‌دیده نگاه می‌کنید. در این صورت معنای خشونت می‌شود آن چیزی که موجب شود شخص احساس آزاردیدگی کند؛ حتی اگر من قصد آزاررساندن نداشته باشم. گاهی وقت‌ها تعریف را عوض می‌کنیم و از زاویه خشونت‌گر می‌بینیم. می‌گوییم فعلی که به قصد آزاررسانی به غیر انجام شده باشد؛ یعنی خشونت‌گر به قصد آزار به دیگری کاری می‌کند. این تعریف، موارد را محدود می‌کند. گاهی تعریف را عرفی می‌کنیم. می‌گوییم آن چیزی که در عرف مصداق خشونت باشد؛ حتی اگر خشونت‌گر قصد خشونت نداشته باشد. باید پایگاه خودمان را در تعریف خشونت مشخص کنیم. نکته مفهومی دیگر اینکه در متن پیش‌نویس گاهی توسعه در مفهوم ایجاد شده و هر امر بدی را مصداق خشونت دانسته است. ما باید هر چیزی را سر جای خود ببینیم. اینکه من کلاه دیگری را بردارم، کلاه‌برداری است. اغفال است اما اغفال، خشونت نیست. خشونت یعنی آن چیزی که در حین اقدام به عمل، طرف احساس آزاردیگی کند. اما اگر شما با او معامله‌ای انجام دادید که در آن لحظه راضی است و چند روز بعد احساس غبن کرد، خشونت نیست بلکه غرر است. در لایحه، توسعه در مفهوم خشونت وجود دارد. نکته بعدی این است که خشونت مقوله‌ای فرهنگی است. یعنی به حسب زمان و مکان و موقعیت ممکن است متفاوت باشد. آیا قوانین باید روی چیزی که کل جامعه ایران آن را خشونت می‌داند، متمرکز شود، یا وجه فرهنگی آن را هم بیاورد و بگوید که در هر منطقه‌ای و هر شرایطی تعریف خشونت این است؟ برخی معتقدند در مفهوم خشونت اختلافی نداریم و بحث را بردند بر رفتار عامدانه‌ای که فلان ویژگی‌ها را داشته باشد. سؤال من این است که رفتار عامدانه یعنی چه؟ عمد نسبت به فعل یا عمد نسبت به آزار؟ گاهی وقت‌ها من رفتاری را نسبت به کسی انجام می‌دهم و قصد ایذاء او را دارم. گاهی وقت‌ها قصد ایذاء ندارم و قصد فعل دارم. گاهی وقت‌ها چیزی عرفاً آزار نیست اما طرف مقابل از آن تلقی آزار می‌کند. از طرفی برخی رفتارها عرفاً آزار نیست اما عاداتاً زن‌ها بدشان می‌آید. گاهی هم فعلی عرفاً آزار است اما من به قصد آزاررسانی انجام نمی‌دهم. اکثر آزارهای روانی که در خانواده داریم از همین قسم است. قسم دیگر هم این است که هم عرفاً تلقی ایذاء می‌شود و هم به قصد ایذاء انجام می‌شود. این قسم قطعاً خشونت روانی و جسمی است. گاهی هم می‌توانیم بگوییم که طرف گرچه قصد نداشته اما چون تلقی عرفی

نباید به جای حل مسئله، مسائل را جابه‌جا کنیم. نباید مشکل زن از بحث خشونت‌دیدگی، تبدیل به مسئله دیگری مثل ازدیاد طلاق شود. معتقدم اگر این قانون به طور دقیق و کامل پیاده شود، میزان طلاق در خانواده افزایش می‌یابد. نمی‌گوییم مسیر حقوقی را طی نکنیم، بلکه می‌گوییم برای برخی خشونت‌ها باید مجازات‌های سفت و سخت داشته باشیم اما در بخش‌های دیگر از روش‌های نرم‌تر استفاده شود. موازنه در این لایحه، به سمت مجازات است.

جهت‌گیری این لایحه جهت‌گیری خانواده‌گرایانه نیست و در کلیت خود مشکل دارد. نماینده قوه قضائیه گفتند در تک تک موارد لایحه هیچ خلاف شرعی وجود ندارد. اما آیا خوب یا بد بودن لایحه به این است که تک‌تک موادش خوب باشد یا بد؟ یا همان‌طور که اجزاء، اتصاف به خوب و بد پیدا می‌کنند، ممکن است کل مجموعه آن هم اتصاف به خوب و بد پیدا کند؟

قاضی را باز بگذاریم و بنویسیم: "قاضی می‌تواند تا این مقدار مجازات کند."

مسئله مهم این لایحه، قضائی کردن خشونت است؛ وقتی یک سیاست جرم‌زدایی در کلیت بحث حقوقی دارید ولی در خصوص یک لایحه سیاست جرم‌انگازانه اتخاذ می‌شود، عدم وحدتی در کل سیاست‌های کشور به وجود می‌آید. به نظر می‌رسد باید تفکیک کرد. در برخی زمینه‌ها باید جرم‌انگاری کنیم و مواردی را باید فرهنگی‌تر تلقی کنیم و نقطه ثقلمان را بر اصلاحات فرهنگی بگذاریم.

نکته‌ای که بسیار مهم است و من تا الان ندیدم در بحث قانون‌گذاری به آن توجه شود، جهت‌گیری لایحه است. جهت‌گیری این لایحه جهت‌گیری خانواده‌گرایانه نیست و در کلیت خود مشکل دارد. نماینده قوه قضائیه گفتند در تک‌تک موارد لایحه هیچ خلاف شرعی وجود ندارد. اما آیا خوب یا بد بودن لایحه به این است که تک‌تک موادش خوب باشد یا بد؟ یا همان‌طور که اجزاء، اتصاف به خوب و بد پیدا می‌کنند، ممکن است کل مجموعه آن هم اتصاف به خوب و بد پیدا کند؟ موقعی که می‌خواهید در مورد خانواده طراحی کنید، باید ببینید آخر قضیه چه از آب درخواهد آمد و این رویکرد چه تأثیری در مناسبات خانواده می‌گذارد؟ یکی از مسئولان حوزه زنان ۱۰ سال پیش به من گفت ما در این ۳۰ سال قوانین را به نفع زنان اصلاح کردیم؛ بدون اینکه خلاف شرعی پیش بیاید. من به ایشان عرض کردم با نگاه درجه یک، حرف شما درست است ولی با نگاه درجه دو، در این سی سال هرچه اصلاح قانون داشتیم، به سمت کلیدواژه برابری بوده است. شما فقه را در زمین لیبرالیسم برده‌اید و دارید آن را بازی می‌دهید.

نکته آخر این است که ما در جامعه متکثر زندگی می‌کنیم. یک گروه از ادبیات روشنفکری بهره می‌گیرند و گروه دیگر، از ادبیات دیگری. دوستان اشاره کردند که این مباحث نباید سیاسی شود. یک زمان، دولتی بر سر کار می‌آید و می‌خواهد برنامه ۴ ساله یا ۸ ساله را پیاده کند و طبق ادبیات جناح خود برای آن چند سال برنامه می‌ریزد. اما گاهی قرار است یک برنامه ثابت و ماندگار و یک سیاست درازمدت تدوین شود؛ باید سعی شود برای آن اجماع‌سازی کنیم. اگر اجماع‌سازی کنیم، دولت‌های مختلف، مجلس و... که گرایش‌های سیاسی مختلفی دارند، انگیزه واحدی برای پیگیری خواهند داشت.

خشونت است، خشونت تلقی شود اما به تعریف شما ممکن است خشونت تلقی نشود. وقتی می‌گوییم عامدانه؛ خیلی از رفتارهای ما همسرمان را آزار می‌دهند ولی عامدانه و به قصد آزاررسانی نیستند. اگر منظور قصد فعل باشد، دایره‌اش خیلی وسیع می‌شود. گفته شد ما در مفهوم هرگونه چیزی را که به کنترل غیرقانونی دیگری منجر شده، خشونت دانسته‌ایم. قید غیرقانونی در کشورهای دیگر حرف خوبی است. یعنی سعی می‌کنند هر چیزی را که بد است تبدیل به قانون کنند. در کشور ما چنین روشی پاسخی نمی‌دهد.

نکته بعدی توجه به تغییر الگوهای خشونت است. جامعه در حال تحول است؛ ۳۰ سال پیش در مورد خشونت چیزی می‌گفتیم، امروز چیزی دیگر می‌گوییم و ۵ سال دیگر که قانون اجرایی می‌شود، وضعیت‌طوری دیگر است. آیا روندها را مطالعه کرده‌ایم؟ توجه به روند تحولات در بحث خشونت خیلی مهم است. الگوهای خشونت تغییر می‌کنند. این تغییرات را باید ببینیم و قوانین باید ناظر به آن‌ها حساس شوند. از طرفی، آیا مثل ۳۰ سال پیش خشونت، زنانه است یا دارد به سمت مردانگی می‌رود؟ مطابق اعلام بی‌بی‌سی حدود ۴۰-۳۰ درصد گزارش‌های خشونت در انگلیس از طرف مردان است و میزان خشونت علیه مردان خیلی بیشتر از این‌هاست اما مردها انگیزه گزارش کردن ندارند. چون زن با گزارش کردن حمایت دریافت می‌کند ولی مرد با گزارش کردن تحقیر می‌شود. این‌ها را باید در برنامه در نظر بگیریم.

نکته دیگر این است که نباید به جای حل مسئله، مسائل را جابه‌جا کنیم. نباید مشکل زن از بحث خشونت‌دیدگی، تبدیل به مسئله دیگری مثل ازدیاد طلاق شود. معتقدم اگر این قانون به طور دقیق و کامل پیاده شود، میزان طلاق در خانواده افزایش می‌یابد. نمی‌گوییم مسیر حقوقی را طی نکنیم، بلکه می‌گوییم برای برخی خشونت‌ها باید مجازات‌های سفت و سخت داشته باشیم اما در بخش‌های دیگر از روش‌های نرم‌تر استفاده شود. موازنه در این لایحه، به سمت مجازات است. سؤال دارم که آیا دستگاه قضا می‌تواند مجازات‌های نرم را لحاظ کند؟ مجازات‌های نرم یعنی دست قاضی را باز بگذاریم تا به حسب موقعیت تصمیم بگیرد. مثلاً در بخشی از لایحه، مجازات سختی پیش‌بینی شده، و ما با واژه "تا" دست



آقای دکتر مهدی هادی، عضو دفتر تدوین لوایح و مقررات معاونت حقوقی قوه قضائیه

بر روی محتوای لایحه طی ۵۱ جلسه، ۱۳۹۳ نفر ساعت کار صورت گرفت تا در نهایت رسیدیم به ۵۰ ماده‌ای که متن فعلی لایحه است. نکته‌ای را باید بپذیریم که انتظار ما از قوه قضائیه یا دولت که نسخه اولیه را تهیه کرده، باید در حد وظیفه‌اش باشد. وظیفه‌ای که در این راستا به ما محول شده، تقنین است و ما هم در همین زمینه جلو رفتیم. حال یک‌سری مباحث روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هم هست که در حد خودش ضرورت دارد و در اسناد پشتیبان آمده است. واقعیت این است که ما اصلاً در مقام حل تمام مشکلات زنان جامعه نبودیم و نیستیم. بنده معتقدم این لایحه نتیجه‌بخش است. وضعیت فعلی جامعه در خصوص بحث زنان مطلوب نیست. ما فکر می‌کنیم این لایحه یک قدم برای حل مشکلات زنان است. بحث بعدی مفهوم خشونت و آن بحث پایه‌ای است که راجع به این لایحه وجود دارد. ادبیات حقوقی چه در سطح بین‌الملل و چه در سطح داخلی تقریباً از همین تعریف استفاده کرده‌اند. مبنای تعریف به نحوی کنترل است؛ کنترل غیرقانونی بر شخص دیگر. تقریباً این را محدود کردیم چون خواستیم بعد از تعریف، به نحوی جرم‌انگاری هم صورت بگیرد. دو نکته در مورد مفهوم خشونت وجود دارد که باید توضیح دهم. اول، فقدان بحث از خشونت حقوقی و دوم اینکه جامعه علوم اجتماعی و افراد صاحب‌نظر در این زمینه، به نحوی دخیل نبودند. در مورد بحث انواع خشونت‌ها، لایحه اولی که دولت تهیه کرده بود، تا حدی موسع‌تر بود. یعنی در آن نسخه خشونت‌هایی وجود داشت که به صلاح نبود و حذف کردیم. ولی واقعیت این است که تا جایی که من اطلاع دارم و با توجه به اسناد بین‌المللی موجود، مفهومی به عنوان خشونت حقوقی که خانم دکتر صادقی به آن اشاره کردند، حداقل در ادبیات حقوقی به رسمیت شناخته نشده است. نکته دیگر در بحث خشونت، ایرادی مربوط به تفکیک میان خشونت روا و خشونت نارواست. به عقیده من اصلاً نباید وارد این بحث شویم. خشونت، خشونت است. اصلاً خشونت روا و خشونت ناروا نداریم. خشونت با تعریفی که ما می‌کنیم، یک مفهوم بیشتر ندارد. اینکه عملی خشونت باشد و در عین حال که خشونت است روا باشد، هیچ مصداقی برایش نداریم. در موضوع تأدیب کسی بحثی ندارد و ما آن را اصلاً خشونت نمی‌بینیم. همچنین یک نگاه به این سمت است که این لایحه مخصوص زن و شوهر نیست. در مورد مصداق خشونت، دقتی که داشتیم این بود که این تعریف اگرچه تعریف موسعی است ولی در قسمت مجازات‌ها دیگر نمی‌توانید چنین توصیفی پیدا کنید. شاید فردی اشکال کند که در ماده ۲۵ بند ۳ داریم که «در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و

عیبی در بدن شود و نه اثری از خود در بدن به جا بگذارد، به حبس تعزیری درجه ۷ محکوم می‌شود». این خیلی موسع است و عمده اشکالی که کسی بتواند از لایحه داشته باشد این ماده است که کسی خشونت اعمال نمی‌کند ولی جرم‌انگاری شده است. ماده ۵۶۷ قانون مجازات‌های اسلامی را ملاحظه فرمایید: در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن شود (این از نوآوری‌های سال ۱۳۹۲ است که قبلاً نبود) و نه اثری از خود در بدن به جا بگذارد، ضمان منتفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری محکوم می‌شود. این چیزی است که در قانون مجازات فعلی هم با یکی دو تغییر وجود دارد. موضوع بعدی را از صحبت‌های آقای زیبایی‌نژاد شروع می‌کنم. واقعیت این است که اصلاً نگاه این نبوده که بخواهیم از ظرفیت‌های محدود و به اصطلاح خلاف مشهور فقه استفاده کنیم. اگر موضوعی راجع به حکم اسلام وجود دارد، حتماً همان‌طوری که می‌گوییم الان روز روشن است، باید آن را بپذیریم. اگر در مورد زنان حکم وجود دارد، حتی هر حکمی که به ظاهر برای ما سخت است، باید ما به نوعی آن را بپذیریم. آیه الهی طبق منطق و قابل دفاع است. ما از دید اجتهادی به این مسئله نگاه کردیم، نه اینکه بگوییم نظر اجتهادی اعمال کردیم. نگاهمان نگاه سطحی رساله‌ای نبوده که به عنوان مقلد بگوییم رساله را باز کردم و بحث نشوز این‌طور در آن نوشته شده است. ظرفیت فقهی پشت سر آن وارد بوده و اعتقاد راسخ به این داشتیم که حقوقی که در اسلام برای زن شناخته شده، کاملاً قابل دفاع است و اگر مواردی وجود دارد که در حال حاضر شک و شبهه‌ای درباره آن‌ها مطرح می‌شود، ناتوانی از خودمان است که نمی‌توانیم آن را تبیین کنیم. در لایحه واقعاً نگاه این نبوده که فقه را دور بزنیم. بحث دیگری که مطرح شد این بود که روح حاکم بر لایحه لیبرالی است. واقعیت این است که حداقل برای من از روز اول تا آخر یک بار هم به ذهن نرسیده که روح حاکم چه باشد یا چه نباشد؟ یا اینکه بخواهم از ادبیات غرب استفاده کنم. اگر هم مراجعه‌ای به اسناد بین‌المللی در زمینه خشونت داشتیم، تا حد امکان سعی کردیم اینجا اعمال نکنیم. آقای زیبایی‌نژاد تقسیم‌بندی‌ای داشتند در مورد اینکه برخی از رفتارها می‌تواند خشونت باشد یا خیر؟ این بحث‌ها مربوط به مقام اثبات است. همین الان ماده ۶۰۸ قانون مجازات را داریم که هزاران پرونده در مورد این ماده تشکیل شده است. این ماده می‌گوید: توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، این مقدار مجازات دارد. حالا اینکه توهین چه مصداقی دارد، کاملاً امر عرفی است که نمی‌شود دقیقاً آن را تعیین کنیم و بگوییم کدام قسمت به طور کامل موجب وهن طرف می‌شود یا نمی‌شود. اینکه اگر من با قصد این فعل را انجام بدهم یا بدون قصد، در بحث قانون مجازات امر روشنی است. یعنی یک تقسیم‌بندی داریم که هر جرمی باید رکن عرفی و رکن قانونی داشته باشد. ماده ۱۴۴ قانون مجازات می‌گوید: در



دکتر محسن برهانی،
عضو هیئت علمی
دانشگاه تهران

کلیت لایحه به این سمت است که مسئله‌ای را ایجاد کند؛ در مرحله اول برای جامعه حقوقی و در گام دوم برای اجتماع. خلأهایی در سطح جامعه وجود دارد و برای رفع آن، در لایحه نهادهای مختلفی را در این قضیه درگیر کردند. این جنبه مثبت لایحه است که مسئله زنان و خشونت علیه زنان در جامعه به عنوان یک مسئله مطرح می‌شود. همین که چنین لایحه‌ای در دست قاضی قرار بگیرد و دادستانی آن را ببیند، علی‌القاعده متفاوت خواهد بود با اینکه قاضی بخواهد به کلیات قانون مراجعه کند.

در قانون مجازات اسلامی که الان با آن مواجه هستیم، از ماده ۴۹۸ تا ماده ۷۲۸ در بخش تعزیرات، تنها یک مورد قانون‌گذار به‌خاطر حساسیت موضوع زنان ماده‌ای را ایجاد کرده که به دفاع از زنان می‌پردازد. ماده ۶۱۷ یا ۶۱۹ که اگر فردی متعرض به زنان در معابر شد و هتک حرمت کرد، مجازاتش را تعیین کرده است. یکی از موارد مجازات توهین به خاص است؛ چون توهین به عام در ماده ۶۰۸ مشخص شده و بعد به تبع موضوع جرم و فرد توهین‌شونده، مجازات را افزایش داده‌اند. این تنها موردی است که در قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات، قانون‌گذار این عنوان را به‌کار برده است. پس به نظر من حساسیت‌زایی در جوامع حقوقی و قضائی امری پسندیده است. مواردی داریم که آسیبی که به زن در یک رفتار مجرمانه وارد می‌شود بسیار سنگین است. اما عنوانی که قانون‌گذار در قانون مجازات برای این رفتار تعیین کرده، بسیار سبک است. مثلاً بعضی از تعرضات خاص جنسی، که هستی زن را چندین سال درگیر می‌کند، الان در قانون مجازات اسلامی ماده ۶۳۷ تا ۹۹ ضربه شلاق دارد. این خلأها وجود داشت و دوستانی که پیگیر این لایحه بودند، به رفع خلأها توجه داشتند.

نسبت این لایحه به قوانین کیفری کشور، نسبت حکومت است. یعنی بر تمامی قوانین کیفری کشور حاکم خواهد بود و در مواردی که قوانین کشوری اطلاقی دارد، اطلاق را تقیید می‌زند، عموماً را تخصیص می‌زند و اگر مجازات وجود داشته باشد، مجازات لایحه سیطره پیدا می‌کند و مورد استناد قرار می‌گیرد. پیش‌نویس لایحه، به طور قطع خلأهایی را در نظام کیفری ایران پر می‌کند. خلأهایی که برای ما که درگیر لایحه جزا در دانشگاه هستیم، قابل

تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. یعنی باید دقیقاً برای قاضی محرز شود که قصد من از لفظی که به کار بردم، این بوده که به او توهین کنم یا تعرض کنم یا آزار و اذیت و خشونت انجام دهم. این امر کاملاً واضحی است. در یک‌سری از جرایم، علاوه بر اینکه طرف قصد دارد، باید نتیجه خاص هم حاصل شود که این‌ها انگشت‌شمار هستند. مثلاً در قتل اینکه کسی به طرف ضربه می‌زند، هم باید قصد فعل داشته باشد، و هم باید نتیجه رخ دهد. این بحث متفاوت است. مواردی را فرمودند که احتمال دارد در قانون نداشته باشیم. در این صورت قاضی باید چه کار کند؟ تکلیف روشن است. اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌گوید هر جا که خلأیی در قانون باشد یا نصی نداشته باشیم و نص مجمل باشد، قاضی باید به منابع معتبر فقهی و به فتاوی معتبر رجوع کند. همین اصل با یک روایت دیگر در ماده ۳ آیین دادرسی مدنی هم مطرح شده که چهار مورد اجازه مراجعه به فقه را می‌دهد: جایی که اصلاً نص نباشد، نص مبهم باشد، در تعارض باشد یا صریح نباشد، شما به فقه مراجعه می‌کنید. یعنی اگر یک جا مبهم بود یا موردی بیان نشده بود، فقه این ظرفیت را دارد که به آن مراجعه شود. در خصوص آگاهی قضات، در مواد پایانی لایحه دقیقاً گفته شده است. در مورد تخطی دستگاه‌ها، ضمانت اجرایی صریحی نیامده و نمی‌توانستیم این کار را انجام دهیم. لذا تابع عموماً است. در مواد ۳۶ و ۳۸ مواردی ذکر شده که قابل استفاده در بحث ضمانت اجراست.

مسیر تهیه لایحه در قوه قضائیه این است که لایحه‌ای که قضائی باشد، طبق قانون اساسی به قوه قضائیه سپرده می‌شود. فرق این لایحه با لوایح دیگر این است که بخش عمده‌اش غیرقضائی است و اصلاً ما نباید ورود می‌کردیم ولی از دولت به دست ما آمد. ما از هر نهاد نماینده‌ای را دعوت کردیم تا بر اساس ظرفیت‌ها و قانونی که مربوط به آن نهاد است، بتوان به شکل عینی برای زنان در بخش پیشگیری یا ظرفیت‌سازی و ظایفی در نظر گرفت. فرایند این است که اول مطالعاتی صورت می‌گیرد؛ مطالعات تطبیقی، فقهی و غیرفقهی، و بعد متن اولیه‌ای تهیه و جلسات مختلف برگزار می‌شود. وقتی آماده شد، می‌دهیم به نهادهای مختلفی که درگیر نظرخواهی هستند و از آن‌ها می‌خواهیم نظرات خود را ارائه دهند. البته راجع به این لایحه، به خاطر عجله‌ای که خانم ابتکار داشتند، قسمتی که باید به نهادهای مختلف داده شود، ارسال نشد و ما از ظرفیت آزمایشی بودن استفاده می‌کنیم. اصل ۸۵ قانون اساسی می‌گوید که مجلس می‌تواند در موارد خاص اجازه تقنین و قانون‌گذاری را به کمیسیون‌ها بدهد و اگر قانونی در کمیسیون تصویب شد -معمولاً قوانینی را که مفصل هستند و از حوصله جلسه علنی خارج‌اند، به کمیسیون می‌دهند- یک قانون دائمی نیست و آزمایشی است. می‌گویند لایحه دائمی این قانون باید بعد از ۵ سال داده شود؛ در آن فرصت زمانی بازخوردی گرفته شده و به ارزیابی‌ها توجه می‌شود.

توجه است. مثلاً در ماده ۳۲ امتناع زوج از انجام وظایف زناشویی آمده که در حال حاضر ما چنین عنوانی را در نظام کیفری ایران نداریم. یا مثلاً ماده ۳۱ «زمانی که شوهر با علم اینکه بیماری دارد وارد رابطه با همسر شود؛ قانون‌گذار می‌گوید «اگر بیماری داشت و رابطه برقرار کرد و زن آسیب ندید ولی عدم رضایت داشت؛ همچنین در ماده ۲۶ تجاوز علیه زن را بیان می‌کند و مجازات سنگینی را در نظر می‌گیرد. این موارد خلأهایی است که در لایحه در نظر گرفته شده است. سکچوال اکت انگلستان در ده‌ها ماده رفتارهای مختلفی را که شامل تعرض، آزار و خشونت می‌شود، ذکر کرده اما وقتی به قانون مجازات ایران مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم قانون‌گذار یک ماده با عنوان رابطه نامشروع دارد که اصل ماده هم رابطه نامشروع طوعاً است و کره‌ها آن را بیان نمی‌کند. پس اولاً ایجاد حساسیت در ساختار و ثانیاً رفع خلأ از نکات مثبت این لایحه است. هرچند به نظر من می‌توان باز هم خلأهایی را شناخت و تفصیل داد. اساساً هیچ اشکالی ندارد که در قانون بی‌مهابا حرف بزنیم. در این لایحه می‌بینیم گاهی قانون‌گذار انگار خجالت کشیده است. در حالی که در قانون‌گذاری خجالت وجود ندارد. چون قرار است از امنیت شهروند دفاع شود. اگر نگاه انتقادی داشته باشیم، وقتی داریم پیش‌نویس را می‌خوانیم هاله‌ای از ابهام در گوشه ذهن شکل می‌گیرد،

در لایحه، یک‌سری مفاهیم آمده که به اصطلاح کشدار و لغزنده است. وقتی درباره اصل قانونی بودن جرم و مجازات صحبت می‌کنیم، یکی از آثار این است که مواد قانونی روشن باشد. اگر مفهومی را وارد قانون کردیم که لغزنده بود، آن وقت رویه شکل نمی‌گیرد. خیلی وقت‌ها مردان قرار است این رویه را شکل دهند اما استنکاف می‌کنند، و قانون اجرا نمی‌شود. اما وقتی روشن باشد، این اتفاق نمی‌افتد.

که اگر این لایحه اجرایی شود، در خانواده چه اتفاقی می‌افتد؟ چون دو اولویت داریم. هم خشونت علیه زن و هم حفاظت از خانواده. من اساساً جزو آن دسته از آدم‌ها نیستم که اعتقاد دارند اگر ظلم به زن شود، زن باید دندان به جگر بگیرد تا خانواده حفظ شود. اما از آن طرف هم نباید به گونه‌ای باشد که زن با کوچک‌ترین مسئله‌ای شکایت کند.

از سویی در لایحه، یک‌سری مفاهیم آمده که به اصطلاح کشدار و لغزنده است. وقتی درباره اصل قانونی بودن جرم و مجازات صحبت می‌کنیم، یکی از آثار این است که مواد قانونی روشن باشد. اگر مفهومی را وارد قانون کردیم که لغزنده بود، آن وقت رویه شکل نمی‌گیرد. خیلی وقت‌ها مردان قرار است این رویه را شکل دهند اما استنکاف می‌کنند، و قانون اجرا نمی‌شود. اما وقتی روشن باشد، این اتفاق نمی‌افتد. لایحه در ماده ۳ و ۴ تلاش کرده مفاهیمی را که بعدها می‌خواهد به کار گیرد، تعریف کند. تلاش خوبی هم کرده اما مشکل این است که از کلماتی استفاده شده که کشدار هستند. مثلاً مفهوم کرامت و مفهوم اغفال. یکی از مشکلاتی که در محاکم ما وجود دارد این است که برای مثال دختر و پسر با رضایت وارد رابطه می‌شوند. بعد از یک سال مرد می‌خواهد رابطه را به هم بزند.

زن شکایت تجاوز به عنف می‌کند و به دادگاه می‌گوید اغفال صورت گرفته است؛ چون به من گفت می‌خواهد با من ازدواج کند. ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، اغفال را فقط درباره دختر نابالغ به کار می‌برد. یعنی اساساً ذهنیت قانون‌گذار این است که برای خانم ۲۲-۲۰ ساله دیگر اغفال معنی ندارد. افرادی که این لایحه را نوشته‌اند، از عبارت گسترده‌ای استفاده کرده‌اند.

مشکل دوم این است که در این لایحه برخی موارد جهش‌های مجازاتی شدیدی به کار رفته است. یعنی یک رفتار، مجازات خفیفی داشته و یک دفعه در این لایحه افزایش شدید مجازات پیدا می‌کند که از لحاظ حقوق کیفری قابل تأمل است. هر وقت زن بزه‌دیده شد، قرار نیست طرف مقابل را قیمة‌قیمه کنیم. البته بعضی از مجازات‌ها حتماً باید تشدید شود. یک نفر در خیابان به مردی فحش داده، بعد در همان خیابان به زنی فحش داده؛ باید حتماً کیفیت مشدده خاصی در نظر بگیریم، چون به خانم فحش داده است؟ در کشور ما خانم و آقا رانندگی می‌کنند و راحت هم به هم فحش می‌دهند. باید بگوییم فحش به زن از جنبه زن‌بودنش بوده و باید مجازاتش افزایش پیدا کند؟ در بعضی موارد، این تشدیدها قابل قبول نیست و باید بازبینی شود.

**دکتر پوران ولوبون،
قاضی دیوان عالی کشور و
مشاور وزیر دادگستری در
امور زنان و خانواده**



پیش از این مبحث خشونت علیه زنان از ناحیه مجامع بین‌المللی مطرح می‌شد و این واژه در آن زمان برای جامعه ایرانی که زنان دارای کرامت و جایگاه اجتماعی و دینی متفاوت نسبت به غرب بودند، حساسیت ایجاد کرده بود. تا اینکه مقام معظم رهبری فرمودند در خانه باید امنیت زنان تأمین شود. ایشان واژه «امنیت» را مطرح کردند تا کسانی که در فکر قانون و لایحه هستند، از «امنیت» به جای «خشونت» استفاده کنند. نظر ایشان این بود که به زنان ستم می‌شود. منظورشان هم حوزه داخلی خانه بود. ایشان اصرار داشتند که زنان در محیط خانواده مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرند و از نظر قضائی و حقوقی، شاهد و مدرکی ندارند. لذا باید قوانینی تصویب شود که ضمانت اجرایی برای زنان داشته باشد. تصمیم گرفتیم کمبوهایی را که در حوزه قوانین و حوزه اجرا وجود دارد، به گونه‌ای جمع‌آوری کنیم. اوایل نظرم این بود که به صورت بخشنامه یا سمنارها و پایان‌نامه‌های پژوهشی و... باشد. یعنی موضوع را به صورت فرهنگی مطرح و نهادینه کنیم؛ با در نظر گرفتن این نکته که بیگانگان از این شرایط استفاده ابزاری نکنند. کما اینکه بی‌سلیقه‌گی‌هایی توسط جریان‌های سیاسی مختلف در داخل رخ داد و از این موضوع سوءاستفاده شد. اصرار داشتیم عنوان و موضوع لایحه، «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» باشد. این خشونت زیرشاخه دارد و اعم از خانواده و اجتماع است. به نظر من در اجتماع ما خشونت به صورتی که در دنیای غرب اتفاق می‌افتد، وجود ندارد. بنده ۳۷ سال در قوه قضائیه به ندرت خشونت و تعرض در سازمان‌ها و نهادها و ارکان دولتی دیدم. اما در دنیای غرب این چنین نیست. در سازمان‌ها، دولت‌ها و حتی مراکز سیاسی به زنان ظلم می‌شود و خشونت اتفاق می‌افتد.

لواحی که به مجلس می‌رود، در مواردی که وصف قضائی دارد، قوه قضائیه وظیفه دارد آن را بررسی کند. حدود ۳ ماه، لایحه را بررسی کردیم و به این نسخه نهایی رسیدیم که باز هم قابل جرح و تعدیل است. پیش‌نویس اولیه سال ۱۳۹۰، زمانی بود که ما هنوز قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت خانواده را نداشتیم. آن موقع ایرادها و نواقص و اشکالاتی در دادگاه‌های مدنی و حقوقی و دادگاه‌هایی که ضرب و جرح زنان یا کودک‌آزاری را بررسی می‌کرد، وجود داشت و ریاست وقت قوه، با ارائه بخشنامه

در اختلافات خانوادگی، اینکه زود پای حقوق کیفری را وسط بکشیم، از زنان دفاع می‌کند اما خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما در اجتماع اعتقاد دارم به محض اینکه تعرض نسبت به زن صورت می‌گیرد، باید پای حقوق کیفری وسط بیاید و هیچ تعارفی نداریم. این لایحه می‌تواند این خلأها را برطرف کند. ایجاد حساسیت در جامعه از نکات مثبت این لایحه است.

تنظیم‌کنندگان لایحه سه دسته خشونت را بیان می‌کنند: خشونت جسمی، خشونت عاطفی و روانی، خشونت جنسی. مثلاً در بحث خشونت روانی، تمسخر را ذکر می‌کنند. در خانواده، زن چیزی گفته و شوهرش شکلک درآورده؛ از قضا در جمع هم بوده و خانواده خانم هم شاهد بودند. اگر خانم شکایت کند، از این خانواده چه می‌ماند؟! به‌نظرم در این لایحه خشونت علیه زن در خانواده و جامعه به درستی تفکیک نشده است. شوهر حق ندارد همسر خود را بزند. اما مواردی مثل مزاحمت، کنترل نامتعارف و... باید بررسی شود. مثلاً شوهر بددل است. اگر خانم شکایت کند و مرد مجازات شود، مسئله حل می‌شود؟ بعضی از خشونت‌های سبک وقتی در عرصه خانواده قرار می‌گیرد، باید فتیله کیفری را کم کنیم. فتیله کیفری به‌خصوص در خشونت روانی و عاطفی خانواده باید کم شود. در اختلافات خانوادگی، اینکه زود پای حقوق کیفری را وسط بکشیم، از زنان دفاع می‌کند اما خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما در اجتماع اعتقاد دارم به محض اینکه تعرض نسبت به زن صورت می‌گیرد، باید پای حقوق کیفری وسط بیاید و هیچ تعارفی نداریم. این لایحه می‌تواند این خلأها را برطرف کند. ایجاد حساسیت در جامعه از نکات مثبت این لایحه است. ابهامی که وجود دارد تأثیرگذاری بر خانواده، مفاهیم کشدار و تشدید مجازات است. توصیه‌ای که دارم این است که به هیچ‌وجه این پیش‌نویس را رها نکنیم. رهاکردن این لایحه بازگشت به عقب است و به صلاح نیست. باید در مسیر تکمیل این پیش‌نویس حرکت کنیم.

نکته دیگر این است که قاضی مستشار زن در این دادگاه‌ها پیش‌بینی شده است. چون این نوع جرایم و اتهامات آن قدر برای زن بزه‌دیده سخت است که حتماً باید یک قاضی زن وجود داشته باشد. این خود نقطه مثبتی است که از قضات زنی که بالای ۱۵ سال سابقه کار داشته باشند، استفاده شود. همچنین زنان بزه‌دیده‌ای که تمکن مالی نداشته باشند، بلافاصله زیر پوشش معافیت از هزینه‌های دادرسی قرار می‌گیرند.

داده‌اند. یعنی دبیر این شورا معاون رئیس قوه است. اولاً وقتی قانونی مصوب شده و ضمانت اجرایی پیدا می‌کند، خاصیتی دارد و از زنانی که خشونت می‌بینند یا در معرض خشونت قرار می‌گیرند، حمایت می‌شود. یعنی علاوه بر اینکه نقش پیشگیرانه دارد، نقش حمایتی هم دارد. وقتی حکم اجرا شد، آثار آن در مردم و حتی متخلفین بروز و ظهور پیدا می‌کند. ثانیاً شاخص دادرسی‌های عادلانه مشخص می‌شود. نمی‌خواهم بگویم قانون حمایت خانواده نواقص بسیاری دارد اما وقتی به اجرا آمد، متوجه نقص‌های آن شدند و در حال حاضر در معاونت حقوقی در حال بررسی است. منظورم این است که این لایحه اگر قانون شود، هر چقدر هم نقص داشته باشد، مشخص می‌شود که آثارش چیست. اما شاخصی که الان برای آن می‌شماریم این است که شاخص دادرسی‌های عادلانه ارتقا پیدا می‌کند. قانون باید ضمانت اجرایی داشته باشد. بعضی وقت‌ها قانون هست اما نمی‌توانیم جرم را ثابت کنیم. دلیل و ادله نیست. یکسان‌رسیدگی کردن و حکم‌دادن از نقاط مثبت این لایحه است. ما قوانینی در رابطه با خشونت زنان داریم که متفرق هستند. در زمان تدوین لایحه، قوانین آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی را نداشتیم. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ تصویب و اجرا شد و سال ۱۳۹۴ اصلاحیه فقهی خورد. در این قوانین این بخش‌ها را حذف کردیم. الان در آیین دادرسی کیفری بخشی به حقوق متهم و بخشی به حقوق بزه‌دیده می‌پردازد. بعضی از احکام مقتضیات زمان خود را دارد. به قول امام خمینی (ره) احکام ثانویه می‌تواند آن قدر جلو بیاید که مقتضیات زمان را درک کند و جوابگوی جامعه دینی و حقوقی ما باشد.

نکته دیگر این است که قاضی مستشار زن در این دادگاه‌ها پیش‌بینی شده است. چون این نوع جرایم و اتهامات آن قدر برای زن بزه‌دیده سخت است که حتماً باید یک قاضی زن وجود داشته باشد. این خود نقطه مثبتی است که از قضات زنی که بالای ۱۵ سال سابقه کار داشته باشند، استفاده شود. همچنین زنان بزه‌دیده‌ای که تمکن مالی نداشته باشند، بلافاصله زیر پوشش معافیت از هزینه‌های دادرسی قرار می‌گیرند. نکته بعدی، طلاق عسر و حرج است. اگرچه در

و ارشاد دینی سعی در رفع آن‌ها داشتند اما قانون جامعی نداشتیم. بیشتر قضات و افرادی که در دادگاه خانواده بودند، می‌دانستند با قوانین موجود نیاز به این لایحه داریم. قوانین و لوایح باید به تناسب نیاز جامعه و آنچه واقعیت دارد، تصویب شود و اصلاً نباید دیدگاه‌های سیاسی وارد این مسائل شود. ترکیبی در معاونت حقوقی قوه قضائی به دستور ریاست قوه تشکیل شد. معاونت حقوقی، بخشی است که وظیفه دارد لوایح قضائی را بررسی کند. در این ترکیب ۳-۴ قاضی باسابقه از دیوان عالی کشور، ۵-۶ قاضی از دادگاه‌های خانواده سراسر کشور و دادگاه‌های حقوقی، وکلا و نمایندگان سازمان‌هایی که قرار است اجرای این قانون را به‌عهده داشته باشند و نمایندگان معاونت امور زنان و خانواده حضور دارند. هدف اصلی این لایحه «تحکیم مبانی خانواده و حفاظت از کیان آن» است. هرچند در زمینه خشونت از نظر ما قضات، در بخش اجتماع مشکلی نبود اما بخش تحکیم خانواده مورد نظر ماست.

دومین هدف «تأمین امنیت و صیانت از کرامت زنان» است. چون زن در خانواده مورد تکریم قرار نمی‌گیرد و امنیت او خدشه‌دار می‌شود. اما متأسفانه موضع برخی جریان‌های سیاسی این است که آمار بدهید که چقدر زنان مورد تجاوز و ضرب و جرح قرار می‌گیرند؟ در حالی که همه می‌دانند جامعه دینی ما خیلی سالم‌تر و بااخلاق‌تر از سایر جوامع است. الان هم که در شرایط بسیار بدی به‌سر می‌بریم و ارتباط در خانواده‌ها به واسطه فناوری جدید کم‌رنگ‌تر شده، از نظر معدل امنیت و تکریم زنان، اول هستیم. این برگرفته از دین و اخلاق و فرهنگ خانوادگی ماست. خاصیت دیگری که این لایحه می‌تواند داشته باشد، پیشگیری از جرایمی است که علیه زنان صورت می‌گیرد. خاصیت این قانون این است که موارد را جمع‌آوری کرده است. اگر آیین دادرسی برای این مسائل داشته باشیم، قضات کشور بهتر می‌توانند عمل کنند. چراکه با این شکل، قوانین سهل‌الوصول هستند. در سال ۱۳۸۳ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه داخلی و بین‌المللی تدوین شد که بسیار پرمحتواست. اما شاید تا ۲۰ سال آینده نتوانیم ۳۰ درصد از آن را اجرا کنیم. این منشور در سال ۱۳۸۵ به صورت قانون درآمد. منشور و قانون از نظر ضمانت اجرایی بسیار متفاوت است. ۲ سال به شورای فرهنگی اجتماعی زنان کشور فرصت داده شد تا ارزیابی و رصد کنند. متأسفانه این کار صورت نگرفت و سازمان‌ها و نهادهای دولتی که در این قانون ملزم به انجام امور، نظارت و ارزیابی و بررسی شده بودند، هیچ‌کدام به وظیفه خود عمل نکردند. متأسفانه هر زمان که دولت‌های مختلف با دیدگاه‌های مختلف بر سر کار می‌آیند، اولویت‌های سیاست‌گذاری کلان در حوزه زنان و خانواده متفاوت می‌شود. در نتیجه این قوانین و لوایح کم‌رنگ شده و به پایگانی سپرده می‌شوند. لذا شاید یکی از نقاط مثبت این لایحه این است که توسط شورایی تحت عنوان «شورای هماهنگی» اداره می‌شود و مسئولیت لایحه را به معاونت اجتماعی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه

دکتر فریبا عباسوند، عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات زن و خانواده



بنده برای این بحث یک سری اسناد و مدارک و متن‌هایی را درباره خشونت در مقالات، مجلات انگلیسی، سایت سازمان ملل و... مطالعه و راه‌حل‌ها و نگرشی را که به این موضوع دارند، بررسی کردم. به

نظر می‌رسد بحث خشونت از زوایای مختلف در این متون بررسی شده است. البته زمانی که در خصوص یک لایحه حقوقی بحث می‌کنیم، توقع نداریم تمام آن جوانب در این لایحه دیده شود، ولی تأثیرات جدی خود را می‌گذارد. کما اینکه خانم ولویون هم اشاره داشتند که لایحه وظایفی را برای نهادهای مختلف تعریف کرده است و این یعنی رفع خشونت علیه زنان و ایجاد امنیت برای زنان، نیاز به همکاری بین بخشی دارد. برخی سایت‌های فعال در حوزه خشونت، اطراف و جوانب بحث را خیلی متنوع دیده‌اند. مثلاً اینکه سیاست‌گذاران یک طرف قصه هستند و کسانی که موظف هستند پیشگیری‌های اولیه و اساسی را انجام دهند- مثل خانواده- یک قسمت کار هستند. اصلاحات قانونی که در مسیر نیاز داریم، یک بخش است، مداخلات مراقبتی و سلامتی که نیازمندیم هم بخش دیگری است. برنامه‌های ریکاوری که هم شامل آسیب‌دیده می‌شود و هم شامل فردی که آسیب زده است، باید در نظر گرفته شود. اگر قصد درمان داشته باشیم، باید به مرتکب هم توجه کنیم. او هم از سر دلخوشی این کار را انجام نداده و باز توانی او هم مخصوصاً وقتی شوهر یا پدر یک خانواده است، نقش مهمی دارد. در لایحه به این بحث پرداخته نشده است. در بعضی از این اسناد به خصوص در مقالات دیدم وقتی که خشونت را بررسی و آنالیز می‌کنند، به عوامل خشونت درباره مردان و همین‌طور خشونت‌پذیرندگی درباره زنان پرداختند که نشان می‌دهد وقتی بخواهیم این مسئله را در جامعه حل کنیم، بدون توجه به این مسائل نمی‌شود. چون این مسائل به خصوص بخشی از آن‌ها که در عرصه خصوصی است، دائم باز تولید می‌شود. مثلاً در مورد مردان اشاره می‌کنند به تحصیلات پایین، سابقه تجربه خشونت جنسی به خصوص در دوران کودکی، مشاهده خشونت علیه مادرانشان، نابرابری‌های جنسیتی و... در مورد زنان هم عوامل را به همین صورت مورد بررسی قرار داده‌اند. وقتی که خشونت تحلیل می‌شود و عواملش متعدد است، باید بدانیم اگر این مسئله را هدف گرفتیم، یکی از کسانی که این سیل را می‌خواهد بزند، قوه قضائیه و یا قانون است. این مرجع لایحه را نوشته است اما باید مسائل خطیر خود را از طرق دیگری حل کنیم. مگر اینکه ادعا کنیم که خود این قانون می‌خواهد به فضا دامن بزند. شخصاً این اعتقاد را ندارم؛ به این جهت که سروکار قانون با زنانی است که با خشونت‌های مختلف از همه جنس آن مواجه می‌شوند، اما چند درصد آن‌ها فکر می‌کنند باید شکایت کنند؟ اصلاً تصور چه کسی از زندگی خانوادگی این

قانون مدنی نسبت به سابق، رأی‌های خوبی در خصوص عسر و حرج صادر می‌شود اما کفایت نمی‌کند. گاهی اوقات یک طلاق سال‌ها طول می‌کشد. طلاق هرچند بسیار مکروه و زشت است اما در شرایطی ضرورت دارد که اجرا شود. نکته مثبت دیگر اینکه زنان و دختران زیر ۱۸ سال، زنان باردار، سالمند، بیمار، کم‌توان ذهنی و جسمی، آواره و... در این قانون جمع شده است. یعنی قانون‌گذار به این طیف توجه کرده است. وقتی قاضی بخواهد رأی دهد، این پرونده‌ها را در سیکل پرونده معمولی قرار نمی‌دهد. لایحه این خاصیت را دارد که این افراد در جامعه خود به خود مورد حمایت ویژه قرار می‌گیرند. ما در شرع نکات اخلاقی داریم ولی متأسفانه چون فرهنگ جامعه و خانواده از قرآن و موازین دینی خیلی فاصله گرفته، برگرداندن آن بسیار سخت است. شاید با الزام قانونی به عنوان عرف بتوان آن را برگرداند. در قانون مدنی یک سری امور لوازم عرفی هستند. وقتی امری در جامعه به عنوان رویه قضائی عرف قرار می‌گیرد، حقوق‌دانان می‌گویند همین عرف، حاکم است بر مسائل دیگر. بنابراین اگر این اقشار مورد حمایت قرار گیرند و دستگاه قضائی بتواند وحدت رویه داشته باشد و احکام یکسان صادر کند، تا حدودی فرهنگ‌سازی هم صورت می‌گیرد. افرادی که به فقه آگاه هستند، نسبت به این نکته متذکر می‌شدند که مثلاً برای بیماران و کم‌توانان جسمی یا ذهنی در حدیث و فقه چه آمده است. جالب است که مجازات مرتکبین یک درجه شدیدتر می‌شود. یعنی اگر کسی به یک زن باردار، یا زنانی که سفیه هستند و مشکل روحی-روانی دارند، متعرض شود، مجازات بیشتری دارد. مفهوم مخالف مجازات این است که جامعه دینی و حقوقی ما این اقشار را مورد حمایت بیشتری قرار می‌دهد. یا درباره موضوع اسیدپاشی، آن را به صورت کلی در قوانین کیفری داشتیم؛ هرچند در اصفهان یک نوع حکم صادر می‌شد، در تهران نوعی دیگر اما الان مجازات اسیدپاشی دو درجه تشدید شده و کسی که مرتکب این بزه می‌شود، هیچ تخفیفی شامل حالش نخواهد شد. به وکلای مرکز امور مشاوران قوه قضائیه و وکلای رسمی دادگستری تکلیف شده که اگر زنی مراجعه کرد، سریع او را تحت حمایت قرار داده و به او مشاوره‌های اولیه و معاضدت‌های قضائی را ارائه دهند. همچنین وکالت و دفاع در دادگاه‌ها رایگان باشد. چون تکلیف می‌شود، به تبع بودجه‌اش هم تأمین می‌شود. در انجام لایحه چندین دستگاه درگیر شده‌اند؛ صدا و سیما، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ، وزارت کشور، وزارت دادگستری و... به وزارت دادگستری صندوق حمایت از زنان سپرده شده است. این صندوق پیشینه‌ای در قانون سال ۱۳۵۳ دارد. صندوق بسیار پرکاربردی است که کنار گذاشته شده است. در صورتی که اگر این صندوق برای زنان باشد، نیازی نیست که هر سال مسئولان زنان برای دریافت بودجه چانه‌زنی کنند. وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دیگر مثل بهزیستی و تعاون نیز درگیر هستند و بخشی از بودجه کشور در بهزیستی صرف این امور می‌شود.

نیاز است در خصوص خشونت یا امنیت بحث کنیم. چالش و شکاف مفهومی در این زمینه بین ما و نظام بین الملل وجود دارد که این لایحه تلاش کرده با یک سری قیودات این شکاف را پر کند و خوب است که باز هم اگر خلأیی وجود دارد، گوشزد شود.



دکتر محمدتقی کریمی،
عضو هیئت علمی دانشکده
علوم اجتماعی دانشگاه علامه
طباطبایی

قبل از انقلاب گاهی با برخی از جرایم بسیار قاطعانه برخورد می‌شد. در یک مورد، دو برادر با خانمی که مستأجرشان بود به اختلاف خورده بودند و اقدام کرده

بودند به عریان کردن این خانم، به قصد اینکه آبروی او را ببرند. در آن زمان این دو برادر را در آن محله گردانده. به طوری که هنوز مردم، یکی از آن دو برادر را که حالا ۸۳ سال دارند با آن داستان می‌شناسند. شاید از این مقدمه بخواهم این نتیجه را بگیرم که گاهی اوقات مسئله اصلی این است که نظم و نظام حقوقی ما به همین قوانین موجود هم عمل نمی‌کند. مهم‌تر از وضع قانون، عمل به قانون و جریان قانون است. در خصوص لایحه، نکته اول اینکه من با آقای زیبایی‌نژاد موافق هستم که خشونت مفهوم ما نیست. خشونت در ادبیات جهانی و ادبیات فمینیستی یک واژه کاملاً منفی است و در خاستگاه خود ضد خانواده است. اگر در کتاب‌های فمینیستی و دایره المعارف‌ها سرچ کنید، می‌بینید که خشونت علیه زنان را با خشونت خانگی به یک معنا می‌گیرند. وقتی می‌گویند مسئله ما خشونت علیه زنان است، یعنی خشونت که توسط شوهر بر همسر و در حریم خانواده وارد می‌شود. پس خود واژه از اساس واژه‌ای است که سوگیری نسبت به خانواده دارد. معمولاً واژه خشونت علیه زنان درباره خشونت‌هایی که در عرصه اجتماع و توسط اعضای بیرون از خانواده به زنان می‌شود، ساکت است و نسبت به آن‌ها با واژه‌های دیگر صحبت می‌کند. ما می‌توانستیم از واژه‌های دیگری استفاده کنیم، چون وقتی از یک واژه جافتاده در ادبیات حقوقی و علوم اجتماعی استفاده می‌کنید، دیگر شما مفسر آن واژه نیستید. مفسر واژه بین‌الادهانیتی است که در فهم آن واژه وجود دارد. نکته دیگر یکسان‌سازی خشونت علیه زنان در حریم خانواده و خشونت علیه زنان در بیرون خانواده است. اینکه منطق این

خود واژه از اساس واژه‌ای است که سوگیری نسبت به خانواده دارد. معمولاً واژه خشونت علیه زنان درباره خشونت‌هایی که در عرصه اجتماع و توسط اعضای بیرون از خانواده به زنان می‌شود، ساکت است و نسبت به آن‌ها با واژه‌های دیگر صحبت می‌کند. ما می‌توانستیم از واژه‌های دیگری استفاده کنیم، چون وقتی از یک واژه جافتاده در ادبیات حقوقی و علوم اجتماعی استفاده می‌کنید، دیگر شما مفسر آن واژه نیستید.

است؟ حتی در کشورهای غربی هم مسئله به این صورت نیست. اگر این طور بود که الان می‌بایست یکی از عوامل خیلی مهمی که خانواده‌ها را از میان می‌برد، شکایت‌های حقوقی علیه همدیگر باشد اما آمار این را نمی‌گوید. زن ایرانی ازدواج می‌کند به قصد دوام. مرد هم همین طور. گاهی وقت‌ها زن و شوهر در ابتدای ازدواج و دوران جوانی پیوسته با یکدیگر دعوا می‌کنند تا بالاخره هماهنگ شوند. کسی که به قانون مراجعه می‌کند، واقعاً زه‌دیده و آسیب‌دیده است و مورد حمایت قانون قرار می‌گیرد. یک حقوق داریم و یک فرهنگ حقوقی. آنجا که بحث فرهنگ حقوقی است، عناصر و ابزار و درونی‌سازی آن اصلاً از جنس قانون و دادگاه و محاکم نیست. اگر اقتدار پدر برای ما مهم است و می‌خواهیم ستم خانگی را برطرف کنیم، باید برویم سراغ ابزار دیگر. یعنی راه‌های پیشگیرانه بازتوانی. نکته دیگر وجود یک خلأ دیگر در این لایحه است که به نظر من به اجمال از آن گذشته است. آن مسئله خشونت‌های جنسی درون خانوادگی از طریق نزدیکان و وابستگان است که در برخی از اسناد بین‌المللی معمولاً با تعبیر محرم می‌آید. یعنی فرد غیربیگانه‌ای که در خانه است. گزارش سازمان‌ها از بیش از ۱۰۰ کشور این است که بالغ بر ۳۵ درصد زنان این خشونت را تجربه می‌کنند. ممکن است من و شما بگوییم که سازمان ملل همیشه دنبال این است که برای ما مسئله بسازد که البته این کار را هم می‌کند. در خصوص پسرپرچه‌ها و کودکان در این سند چیزی نمی‌بینیم. چون سند مربوط به حمایت از زنان است. در حالی که در اسناد مربوط به خشونت، به افرادی که در موقعیت زنان هستند، مثل کودکان هم توجه می‌شود. از سویی به خاطر حساسیت‌هایی که امروزه به وجود آمده، هر چقدر جامعه افسارگسخته‌تر می‌شود، بیشتر در معرض این خطرات قرار می‌گیرد. این شرایط بی‌پناهی واقعاً نیاز به حمایت قانونی دارد. حتی اگر توانی هم پس دهیم، لازم است. ممکن است در یک مرحله گذار، تزلزلی در بعضی از بنیان‌های خانواده ایجاد کنیم. هر چه فکر می‌کنم می‌بینم به استناد چه چیزی باید بگوییم از این خانواده که صرفاً اسم خانواده را دارد، حمایت کنیم؟ خانواده‌ای که از اعضاء آن هیچ مراقبت و حمایتی نمی‌شود و ممکن است سال‌های سال یک کودک این رفتار را تجربه کند. من هیچ ترجیحی برای نگه‌داشتن این خانواده نمی‌بینم. نکته دیگر این است که نیاز است در خصوص خشونت یا امنیت بحث کنیم. چالش و شکاف مفهومی در این زمینه بین ما و نظام بین‌الملل وجود دارد که این لایحه تلاش کرده با یک سری قیودات این شکاف را پر کند و خوب است که باز هم اگر خلأیی وجود دارد، گوشزد شود. مثلاً یک زن در سوئد ۴۰۰ بار از همسرش شکایت کرده بود و همه آن موارد هم مربوط می‌شد به اینکه زن مایل به برقراری رابطه زناشویی نبود. طبیعتاً فهم ما و فهم نظام حقوقی بین‌الملل افتراق دارد. مسئله دیگر، فهم زنان از خشونت و فهم مردان از خشونت است.

نکته دیگر یکسان سازی خشونت علیه زنان در حریم خانواده و خشونت علیه زنان بیرون خانواده است. اینکه منطق این دو را در لایحه یکی دیدیم، درست نیست. چه چیزی این را اقتضا می کند که ما نهاد خانواده را بیاوریم کنار واقعیت های اجتماعی؟

دو را در لایحه یکی دیدیم، درست نیست. چه چیزی این را اقتضا می کند که ما نهاد خانواده را بیاوریم کنار واقعیت های اجتماعی؟ نمی خواهیم بگویم از خشونت علیه خانواده باید اغماض کرد؛ اتفاقاً باید برخورد شود اما متفاوت است. این چه منطقی است که بزه هایی را که در حکم جنایت است، می آورید کنار رفتاری که در عین اینکه مذموم است اما در یک رتبه نمی گنجد؟

یک بحث داریم تحت عنوان جرم انگاری و یک بحث هم قضازدگی است که هر دو آفت های نظام حقوقی ایران است. آن هایی که اهل قضا و حقوق هستند می گویند هیچ کشوری مثل کشور ما قانون ندارد و هیچ کشوری هم مثل کشور ما قانونش بی خاصیت نیست. یعنی مدام قانون وضع می کنیم برای عمل نکردن. مشکلی داریم و آن این است که هر جا فکر می کنیم مسئله حل نشده، می گوئیم باید قانون وضع کنیم. در حالی که مسئله، قانون نیست. نمی خواهیم بگویم خلأ قانونی نداریم اما مسئله اینجاست که اگر این قانون ها هم وضع شود، مسئله زنان حل نخواهد شد. چون اراده ای بر اجرا نیست و اتفاقاً وضع قانون این اراده را ضعیف تر می کند. اصلاً بحثم این نیست که با خشونت علیه زنان باید برخورد بشود یا نشود. می خواهیم از موضع جامعه شناسی حقوقی نگاه کنیم. می خواهیم بگوئیم این نظم و نظام حقوقی جزیره ای، متکثر و متورم هیچ مشکلی از ما حل نمی کند. داریم جرم تعریف می کنیم. واژه هایی هست که ممکن است برای تهییج افکار عمومی، برای گرفتن رأی و... خیلی کاربرد داشته باشد اما هر واژه ای یک عنوان اولیه دارد و این عنوان اولیه را باید بگذاریم سر جای خودش. آقای دکتر برهانی اشکال خیلی دقیقی کردند که واژه های قابل تفسیر نباید در قانون باشد. قانون را از اول دقیق وضع می کنند، بعد به ناچار تفسیر می کنند. نه اینکه از اول دوپهلو وضع کنند تا بعداً یکی آن را تفسیر کند. «اغفال»، تعریف دارد. اغفال، خشونت نیست. این واژه را باید ذیل ادله و مواد دیگری بررسی کرد. هر واژه را باید به جای خود برد. بعد اگر قانون را درست نوشتید و فربه نبود، آنگاه هم خلأ های قانونی خود را نشان می دهد و هم خلأ های اجرا. نکته دیگر این است که من پژوهش های زیادی را در حوزه خشونت علیه زنان مدیریت کردم و می توانم به عنوان برآیند این پژوهش ها عرض کنم که مهم ترین عامل در خشونت

خانگی، یادگیری اجتماعی است. یعنی عمده کسانی که به همسرانشان خشونت می کنند، در خانواده هایی بودند که مادرشان تحت خشونت بودند. وقتی پدیده ای علل اجتماعی، روانی و تربیتی داشت، چرا اولین گام را می گذاریم مواجهه قضائی و حقوقی؛ آن هم در نهاد مهمی مثل خانواده؟ کسانی که در بحث طلاق و بسیاری از بحث های دیگر دائماً بر طبل مشاوره می کوبند - که درست هم است - چرا وقتی به بحث خشونت علیه زنان می رسیم، راه حل دیگری می دهند؟ در حالی که این پدیده معلول اجتماعی است. معلول اجتماعی، فهم اجتماعی و راه حل اجتماعی می خواهد. اینکه مفاهیم سوگیری دارند، اینجا خود را نشان می دهد که وقتی می گوئیم خشونت

من پژوهش های زیادی را در حوزه خشونت علیه زنان مدیریت کردم و می توانم به عنوان برآیند این پژوهش ها عرض کنم که مهم ترین عامل در خشونت خانگی، یادگیری اجتماعی است. یعنی عمده کسانی که به همسرانشان خشونت می کنند، در خانواده هایی بودند که مادرشان تحت خشونت بودند. وقتی پدیده ای علل اجتماعی، روانی و تربیتی داشت، چرا اولین گام را می گذاریم مواجهه قضائی و حقوقی؛ آن هم در نهاد مهمی مثل خانواده؟

علیه زنان، تمرکز بر خانواده می شود. واقعاً درد جامعه را ببینیم؛ ببینیم جامعه کجا مشکل بیشتری دارد. چرا هم و غم خود را نمی گذاریم در زمینه خشونت علیه زنان در فضای عمومی که واقعاً مشکل داریم و با قوانین موجود هم می توانیم آن ها را حل کنیم؟ خشونت علیه زنان یک معلول است. وقتی خشونت در رابطه شکل می گیرد، منطق مواجهه با آن با خشونت که بیرون از رابطه شکل می گیرد، متفاوت است. خشونت علیه مرد یک معنا می دهد و خشونت علیه زن معنای دیگری. این ها در یک دیالکتیک به فضای تنش می رسند. بنابراین ضرورتاً نمی توانم حکم بدهم که این فضا یک مقصر دارد. اگرچه می دانم علی الاصول کسی که زور بیشتری دارد، بیشتر آماده ستمگری است اما این باید برود در کلیت قانون مجازات نه اینکه جزیره درست کنیم. نکته آخر هم اینکه قانون، فرهنگ درست می کند. وقتی یک قانون مستقل به نام خشونت علیه زنان ایجاد کردید یعنی مسئله این جامعه خشونت علیه زنان است و این یعنی زمینه برای خشونت های بعدی تسهیل می شود.